



تریبون رسمی
بسیج دانشجویی
دانشکده حقوق و علوم
سیاسی دانشگاه تهران

مدیر مسئول: علیرضا صفری

سر دبیر: فرزاد علیپور

سال چهاردهم

شماره چهاردهم

هفته سوم بهمن ماه ۱۳۹۹

از ملت ایران تا امت خمینی

از ملت ایران تا امت خمینی (ره)

در تاریخ چند هزارساله‌ی ایرانیان، همواره عنان قدرت و جابجایی آن در دست گروهی از نخبگان جامعه بود. خاندانی از خاندان های اصیل و برتر جامعه، بر خاندان حاکم خروج می کرد و آن کنار می رفت و این به تخت می نشست. نقش مردم؟ رعایای محکوم به فرمانبرداری از هر که در قدرت است. در این فرایند کاملا نامربوط به مردم، نهایت دخالت آنان این بود که دعا کنند قدرت به دست حاکمی عادل بیفتد تا «کمتر مورد ظلم قرار گیرند» و چنانچه ماجرا برعکس می شد، چاره‌ای جز تحمل نبود!

این روند البته از اواسط دوران صفویه و تبیین ضمنی ولایت فقهی رو به تغییر نهاد. با افزایش نفوذ کلمه علما و به واسطه‌ی اینکه مشروعیت شاهان به تایید علما وابسته شد، مردم برای اولین بار واجد «رهبران اجتماعی» شدند و برابر ظلم شاهان و منصوبان محلی آنان، به علما رجوع کردند اما کماکان قدرت با غلبه‌ی خاندان ها جابه‌جا می شد و مردم نقشی در آن نداشتند.

این روند ادامه یافت تا آنجا که در جنبش عدالتخانه و سپس نهضت مشروطه، علما برای کاهش قدرت دستگاه سلطنت به نفع مردم دست به اقدام جدی و راه اندازی یک نهضت اجتماعی زدند. گرچه این حرکت با بی تجربگی و چند دستگی ناکام ماند و حتی به پدیده‌ای علیه هدف اصلی خود- مینا قرار گرفتن شرع در حکومت- بدل شد اما رویای حاکمیت مردم بر اساس شرع به رهبری مجتهدین، از دل مردم رخت برنست و حتی از سکولاریسم خشن و خون‌بار رضاخان نیز جان به در برد و در میان مدرنیسم بی حساب و کتاب محمد رضا، برابر او و افکارش مقاومت کرد و تقویت شد اما این آرزوی چند صد ساله و حسرت چند هزار ساله در پس آن، برای تحقق یک چیز کم داشت و آن، رهبر بود.

بیرون کشاندن ملتی سر به زیر و مطیع از سکوت چند هزار ساله‌اش به عرصه‌ی خروش علیه تمام فرهنگ سیاسی‌اش و خرق تمام عادات فرمان بردارانه‌اش تنها از مردی با ثبات قدم نوح و شجاعت ابراهیم و عصای موسی و کلام عیسی بر می آمد. مردی که به این امت خشمگین و گم شده و عادت به سکوت کرده، قوت و خودباوری فریاد زدن و قیام کردن و برهم زدن بازی دیرینه‌ی قدرت ببخشد. از یک سو امت سالها در جستجوی چنین مردی بود و نمی یافت و از سوی دیگر حوزه سالها در پی تربیت چنین رهبری بود و گویی تلاش هردو بی ثمر بود؛ تا آنکه خمینی چشم به جهان گشود و بالید و رشد یافت و آبدیده گشت و شد مظهر تمام آنچه هردو گروه می جستند؛ از سویی مجتهدی جامع و مذهب، فقهی تراز اول، عارف و فیلسوفی برجسته و از سوی دیگر رهبری شجاع، صبور، مبارز، عدالت خواه، شدید بر کفر و طاغوت و رحیم بر امت و مستضعفین.

رفته رفته «ملت ایران»، همان مردم نجیب و شریف اما مطیع و ساکت برابر جور طاغوت، به «امت خمینی» بدل شد؛ نترس، متوکل، خودباور، عدل جو مبارز و از همه مهم تر، خستگی ناپذیر و تسلیم ناشدنی! امتی که ۱۵ خرداد آفرید...

البته نه اینکه اصلا چنین عناصری در تاریخ ایران نبوده باشد، نه! چندی پیش از آغاز نهضت امام، ماجرای ملی شدن نفت و کشمکش های مردمی آن رخ داده بود اما اول آن شور و تحرک قابل تعمیم به تمام ملت نبود و ثانیاً، آن حرکت برابر فشارها ابتدا خسته و سپس، تسلیم شد.

جنس نهضت خمینی اما متفاوت بود! خمینی از تک تک مردان و زنان ایرانی، کوچک جنگلی و رئیسعلی دلواری ساخته بود! مردمی که نه از ساواک- با آن آوازه‌ی سیاه دهشتناک جهانی- پروا داشت و نه از گلوله می ترسید. تسلیم بشو نبود که هیچ؛ از قضا هرچه بیشتر کشته می شد، زنده تر می شد!

امت خمینی به اتکاء استواری او، خروشید و جنگید و کوتاه نیامد و تخت و تاج طاغوت را برکنند و حرف خود را به کرسی نشاند و پس از پیروزی هم از پای نشست و این بار عزم واژگون ساختن تخت و تاج استکبار جهانی کرد و بار دیگر خالصانه وارد میدان شد.

خمینی رفت و خط تحریف خمینی با تمام توان در سانسور خمینی کوشید و از امام تصویری ساخت متفاوت و حتی متناقض با خود امام... و این شروع خاموشی خروش امت خمینی بود. جانشین خمینی با جان و آبرویش برای برافراشته نگه داشتن پرچم خمینی کوشید تا امت پراکنده نشود اما جریان تحریف او را- که خداوندش حفظ نماید- همین حالا و در دوره‌ی حیاتش تحریف کرد...

با این همه اما هنوز نهضت خمینی زنده است!

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»

نهضت زنده است و زنده خواهد ماند و به یاری صاحب اصلی پرچم، از پس خدعه های خط تحریف نیز بر خواهد آمد و کار را به سرانجام خواهد رساند. نهضت خمینی، تسلیم بشو نیست!



تفکر قیّم مآبانه و ژن‌های برتر

از قدیم الایام در نظریه های سیاسی دو عنصر اصلی سیاست؛ "حاکمیت و مردم" بیان شده است. هر انقلاب و حکومتی که توانست مرز بین خودش و مردمش را ناپدید کند به طوری که تمایز بین این دو عنصر مشخص نباشد پیروز بوده است. هنر حضرت امام رحمت الله علیه این بود که توانست هم با مردم انقلاب کند و هم با مردم حکمرانی. آیت الله خامنه‌ای هم چندین بار به این مسئله اشاره داشتند که هر جا مردم به صحنه آمدند پیروز شدیم.

اما متأسفانه در سال‌های بعد از جنگ این شکاف بین حاکمیت و مردم با نهادگرایی افراطی روز به روز بیشتر شد و جایگاه مردم از ولی نعمتان به نفهمان انقلاب تغییر کرد و مسئولین هم از خادمان به قیّمان تغییر جایگاه دادند.

مسئولینی که خود را تصمیم‌گیر برای مردم می‌دانند باید هم خط ویژه برای خودشان درست کنند!! وقتی خود قیّم پنداری مبنای تفکر مسئولین شد تبعاً دنایلاس رانتی هم وسیله ای می‌شود برای خدمت به مردم!

زمانی که نگاه مسئولین به مردم، نگاه از بالا به پایین شد؛ نتیجه‌اش فحاشی راننده نماینده مجلس و سیلی زدن خود نماینده به سرباز وظیفه می‌شود. عنابستانی نوک کوه یخ تفکری است که در این سالها مردم را زیر دست و خود را زبردست فهم کرده است. اصلاح طلب و اصولگرا هم ندارد اصلاً این تفکر حزب و حزب بازی نمی‌شناسد خود به تنهایی جریانی است در درون حاکمیت عنابستانی.

عنابستانی‌ها تبلور تفکری اند که مردم را نفهم فرض کرده و می‌خواهد برای مردم قیّم مآبانه تصمیم بگیرد، اظهارات آقای حاجی دلگانی در هفته گذشته مبین این موضوع است که این جریان اصلاً نمی‌فهمند مردم چه می‌گویند و مردم چه می‌خواهند!!

دنگ و فنگ نظام اداری را نگشیده اند، هر موقع اراده کردند کارشان راه افتاده است...

مانند سربازها ساعت‌ها اسلحه بدست پست ندادند.

سنگین ترین وسیله ای که بلند کرده اند موس رایانه مجلس بوده است برای رای به عدم شفافیت...!!! مانند کارگران ماه‌ها حقوق شان عقب نیافتاده و هر موقع خواستند چهارصد میلیون چهارصد میلیون برای مسکن شان گرفته اند تا راحت تر خدمت کنند. در چشم به هم زدنی ترافیک را پشت سر گذاشتند تا خدایی نکرده تصمیماتی که می‌خواهند برای مردم بگیرند دقیقه ای به تاخیر نیفتد.

الغرض، بدانید که مسئله عنابستانی در جمهوری اسلامی تبدیل به قاعده شده و دیگر استثناء نیست. هر چند مسئولین در پی لاپوشانی این قاعده هستند و می‌گویند این موارد استثناست اما هر از چندگاهی از دستشان در می‌رود و صریحاً نشان می‌دهند که فرض شان اینست که مردم ولی نعمت نیستند. این دست از مسائل هشدار است برای مسئولین تا متوجه شوند که در افکار عمومی چه می‌گذرد اما نمی‌دانم چه عاملی وجود دارد و مسئولین نمی‌خواهند این را بپذیرند!!!

جواد دارا

دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی



«زاویه» تند!

به راستی چه جریانی در درون و بیرون سازمان صدا و سیما وجود دارد که تفکر امنیتی و تک صدایی دارد و هیچگونه چالش صریح علمی و سیاسی را در برنامه‌های صدا و سیما نمی‌پذیرد مگر امام خمینی (ره) نفرمودند که صدا و سیما دانشگاه است مگر ایشان نفرمودند که رادیو و تلویزیون باید مستقل باشند و همه‌گونه انتقاد را با کمال بی‌طرفی منتشر سازند؟ (صحیفه نور، جلد 12، صفحه 23) پس چه جریانی در سازمان صدا و سیما رخنه کرده است و چه جریانی در بیرون صدا و سیما اعمال نفوذ می‌کند که به جای اینکه رسانه ملی صدای مردم باشد عملاً صدای دولت شده است و برنامه‌هایی هم که حرف مردم را می‌زنند بدین گونه سرکوب می‌کند.

موضوع دیگر هم اینکه رئیس هر ارگانی باید مدافع حقوق اعضای خود باشد. آقای علی عسگری وظیفه دارد که از حقوق حدود 50 هزار نفر کارمند خود دفاع کند ولی میبینیم که در این قائله به جای دفاع از مسئولین شبکه 4 و برنامه «زاویه»، از رئیس جمهور عذرخواهی می‌کند.

بی شک دوران ریاست علی عسگری بدترین دوران صدا و سیما است و اعتماد عمومی نسبت به رسانه ملی بسیار کاهش پیدا کرده است و اگر کسی هم از درون سازمان صدا و سیما بخواهد حرف مردم را بزند به این گونه حذف می‌شود.

امید است همانطور که در ابتدا گفتیم این فضای چند صدایی و گفتگوهای صریح و چالشی در صدا و سیما ترویج پیدا کند و این فضای سرد با چنین برنامه‌هایی گرم شود و رسانه ملی واقعا ملی شود.

چند سالی است که در فضای جامعه گفتگوهای دو طرفه صریح (hard talk) و مناظرات (debates) دوباره مورد توجه قرار گرفته است. ابتدا این نوع از برنامه‌ها در فضای نخبگانی دانشگاهی، سپس در برنامه‌های اینترنتی و با شیوع ویروس کرونا این گفتگوها را در فضای مجازی مخصوصاً اینستاگرام، شاهد بودیم و خوشبختانه این فضای گفتگو توسط تهیه‌کنندگان و مجریان تلویزیون درک شد و به صدا و سیما هم وارد شد و برنامه‌های مختلف گفتگو محور و مناظرات صریح علمی و حتی سیاسی در تلویزیون هم جای گرفت البته با سختی بسیاری که عوامل این برنامه‌ها تحمل می‌کنند.

از جمله این برنامه‌ها مناظره زیباکلام و خسرو معتضد پیرامون رضا شاه، برنامه‌های چالشی صریح مانند جهان آرا، برنامه‌های رادیو گفتگو، تریا شبکه یک و... که در فضای مجازی با استقبال خوبی مواجه شد و روند مثبتی را طی می‌کرد.

به طور کلی جامعه پویا، جامعه‌ای است که در آن دو طرز تفکر که با هم مخالف هستند بتوانند بایکدیگر گفتگوی متقابل داشته باشند و یکدیگر را به چالش بکشند یا در آن از مسئولین سوالات صریحی پرسیده شود. در این صورت فضای رخوت در جامعه رنگ می‌بازد.

اما داستان به این خوبی پیش نرفت و در یکی از قسمت‌های برنامه‌ی «زاویه» که موضوع آن سیاستگذاری دولتی بود مهمان برنامه ناگهان انتقاد شدیدی از نحوه تصمیم‌گیری دولت و در راس آن رئیس جمهور انجام داد که در همان لحظه مجری برنامه، تذکری به مهمان داد که بعد از برنامه واکنش‌های مختلفی در فضای مجازی به همراه داشت اما ترکش‌های این قضیه به همین جا محدود نشد و در سطح حراست صدا و سیما و نهاد ریاست جمهوری نیز کشیده شد: آقای علی عسگری از رئیس جمهور عذر خواهی کرد! با این حال وزیر دولت رئیس صدا و سیما را در هیئت دولت راه ندادند! و ضربه‌ی آخر با اخراج مجری - سردبیر برنامه زده شد!

سوال اینجاست که چرا به خاطر صحبت اشتباه یک مهمان در برنامه زنده (که طبیعی است) باید از رئیس جمهور عذر خواهی کرد و چرا در این بین باید مجری برنامه که هیچ تقصیری در این ماجرا ندارد اخراج شود؟! جواب این سوال خیلی از مسائل را روشن می‌کند!

حبیب رحیم پور از غدی پس از اخراج و ممنوع‌التصویر شدن خود در مصاحبه با فرهیختگان اظهار کرد که بارها برای صحبت‌هایی که در برنامه «زاویه» انجام شده تذکر دریافت کرده‌ایم و جریانی به دنبال تعطیل کردن برنامه بود و دنبال بهانه می‌گشت!



برجام و دوباره دموکرات ها

قطعا بایدن با مشاهده این عملکرد دولت ایران، برای ایجاد شروط جدید اطمینان بیشتری می یابد. حضور تقریبا قطعی رابرت مالی - که در مذاکرات مسقط حضور داشت و دستیار ویژه اوباما در امور خاورمیانه بود - در جایگاه نماینده ویژه بایدن در امور ایران؛ می تواند در این بستر تحلیل شود. بنابراین می توان انتظار داشت تا هنگامی که دولت حسن روحانی برسرکار است، شروط دولت جدید آمریکا نیز پابرجا باشد. اما تغییر مواضع در میان دولت ها بعضا می تواند به سادگی انجام شود. به عبارت بهتر علی رغم فشار حداکثری و وضعیت اقتصادی ایران، اینکه بعد از پایان کار دولت فعلی در ایران و ایجاد دولتی که مواضع متفاوتی نسبت به آمریکا دارد؛ شروط آمریکا نیز به یکباره و یا تدریجا تغییر کند و یا حذف شود محتمل است. همانطور که هنگامی که ترامپ آمریکا را از برجام خارج کرد، شروط دوازده گانه ای را برای مذاکره مجدد گذاشت که به مرور زمان تمامی آنها حذف شد. می توان گفت شروط ترامپ نیز بر اساس دید او نسبت به عملکرد دولت روحانی و وضعیت اقتصادی ایران بود. بنابراین می توان گفت که چه در مورد شروط ترامپ و چه در مورد شروط بایدن، رفتار آمریکا تابعی از رفتار دولت ایران و وضعیت ایران بوده است.

دلیل سومی نیز وجود دارد آن هم مبنی بر اینکه بایدن می خواهد با گذاشتن این شروط، مذاکرات با آمریکا را به تعویق بیندازد. زیرا خود آمریکا نیز از لحاظ داخلی با مسائل سیاسی (فضای دوقطبی حاد در جامعه و مشروعیت سیاسی او) و اقتصادی و کروناوی جدی روبرو هست و نمی خواهد انرژی خود را در چندین محور صرف کند. بنابراین با اتخاذ چنین مواضعی هم می خواهد که ظاهر دیپلماتیکش را حفظ کند و هم گفتگو را به دولت بعدی ایران موکول کند تا آمریکا که در آن موقع به ثبات بیشتری رسیده باشد بتواند مواضع دیگری در برابر آن دولت در پیش گیرد. از سوی ایران به نظر می رسد حتی اگر دولت روحانی، تمایل داشته باشد با آمریکا مذاکرات را آغاز کند و یا حتی شروط آمریکا را نیز بپذیرد؛ مذاکره در اذهان عمومی ایران نیز بار منفی پیدا کرده است. بایدن نیز با اینکه شروطی گذاشته است - که بیشتر تیری است در تاریکی - از این نکته آگاه است که شانس ایجاد مذاکرات در دوران روحانی پایین است و منتظر دولت آینده در ایران می ماند.

عرفان علمشاهی
دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی

پس از چهار سال ریاست جمهوری دونالد ترامپ، حال این جو بایدن است که بر سرکار آمده است. دموکرات ها دوباره بازگشتند اما این بار سنا و مجلس نمایندگان و دولت آمریکا را هم تصاحب کرده اند! در وقفه چهارساله ای که آنها نبودند ترامپ جمهوری خواه از برجام خارج شد و شدیدترین تحریم های تاریخ بشر را بر روی ایران اعمال کرد. این یکجانبه گرایی ترامپ، صرفا در مورد برجام نبود. او با شرکای اروپایی خود، چین و کره شمالی نیز همچین رفتاری را انجام داد. گرچه نقض برجام و بازگشت تحریم ها امری بود که از دوران اوباما و بعد از برجام انجام شد اما دموکرات ها تاکنون تلاش کرده اند تا ظواهر دیپلماسی را رعایت کنند و در برابر شرکا و رقبای خود سیاست چندجانبه گرایی را در پیش گیرند. تاکنون نیز در گفتار و عمل جو بایدن نیز این دو مورد رعایت شده است. او شروع به بازگشت به توافقات و معاهدات بین المللی کرده است که آمریکا بوسیله ترامپ از آنها خارج شده است همچون معاهده آب و هوایی پاریس و بازگشت به سازمان بهداشت جهانی. همچنین انتظار می رود که بایدن سطح تنش میان آمریکا و چین را نیز کاهش دهد.

اما رفتار بایدن در رابطه با برجام، امری متفاوت بوده است. او وعده بازگشت به برجام را داده است اما مشروط بر اینکه گفتگوها به برنامه موشکی ایران تسری پیدا کند و همچنین، ایران نخست به تعهدات برجامی اش بازگردد. این نه تنها سخن بایدن است، بلکه سخن وزیر خارجه پیشنهادی او یعنی آنتونی بلینکن و سران کشورهای اروپایی همچون فرانسه نیز است و چندین بار بر آن تاکید شده است! از آن سو، ایران نیز گفته است که این آمریکا است که باید به برجام بازگردد و سپس تعهدات خود را انجام دهد.

اینکه آمریکا چرا چنین موضعی را گرفته است می تواند دلایل مختلفی داشته باشد که هر کدام درصدی از احتمال را دارند. آنچه که بیش از همه مطرح است این است که موازنه قدرت میان آمریکا و ایران بشدت نامتعادل و نابرابر است. به عبارت بهتر ایران به علت تحریم ها از لحاظ اقتصادی به قدری تحت فشار است که بایدن این را یک فرصت برای ایجاد یک دوره مذاکرات جدید برای قدرت موشکی ایران و درخواست از ایران برای پیشگام شدن در بازگشت به برجام می داند. علاوه بر این، بایدن علی رغم اینکه در ظاهر سیاست ترامپ در قبال ایران را تقبیح کرده است، اما در عمل دارد از دستاوردها و نتایج عملکرد ترامپ استفاده می کند. فشار حداکثری که به علت تحریم ها ایجاد شده است، پشتوانه خوبی برای بایدن است که هم به ایران بازگشت به برجام را امر کند و هم پیش شرط مذاکرات موشکی را بر روی میز بگذارد.

از سوی دیگر، تقاضاها و شروط آمریکا می تواند ریشه در نوع نگاه او و به طور کلی تجربه دموکرات ها از دولت حسن روحانی داشته باشد. حسن روحانی، محمدجواد ظریف و تیم مذاکره کننده در طول مذاکرات هسته ای مواضعی بسیار انفعالی و سست در قبال آمریکا داشتند، چه در طول مذاکرات و آن چیزی که در متن برجام نمود پیدا کرد، چه در شکست موافقتنامه ژنو و چه بعد از برجام و هنگامی که دولت روحانی همچنان برای بهبود اقتصاد خود نگاه به غرب داشت و در برابر نقض عهدهای آمریکا سستی می کرد.